



دیدگاه تحولی دکتر محی الدین بهرام محمدیان، رئیس اسبق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی درباره سیر تحول در نظام تعلیم و تربیت

فصل جبران

دیروز، امروز و فردای آموزش و پرورش

دواند و تبعیت کردیم، اما میوه‌اش تلخ بود و هویتی پدید آمد که مغایر هویت ملی و دینی ما بود؛ زیرا برگرفته از مبنای مغرب‌زمین بود. فرق ما با غربی‌ها این بود که آن‌ها هر سال نظام آموزشی و تربیتی خود را ارزیابی کردند، با نیازهایشان سنجیدند، نو به نو کردند، حذف و اضافه و اصلاحات صورت دادند، ولی ما این شیوه را رها نکردیم. هویتی جعلی برای ما ساخته شد. اگر چه گاهی افراد باسواد و ورزیده‌ای داشتیم، اما با هویت ملی خودشان ارتباط نداشتند.

امروز

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی لازم بود به آموزش و پرورش توجه کنیم. دلیل ناکارآمدی آموزش و پرورش قبل از انقلاب این بود که نتوانست استقلال و پیشرفت‌های ما را تضمین کند و افراد صاحب مدرکی داشتیم که برای مُلک

دیروز

آموزش و پرورش دیروز همان است که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود. با شکل‌گیری نظام مشروطه در ایران، نظام و ساختار اداری ما با طراحی و نظر مستشاران خارجی انجام شد و همه امور و از جمله فرهنگ را در برمی‌گرفت. در این جریان به سابقه و پیشینه کشور ما در نظام آموزش و پرورش و صبغه فرهنگی آن توجه نشد. یک توجیه وجود داشت که باید از همگان آموخت و غربی‌ها تجربه‌هایی دارند که ما نداریم.

ما در استفاده از دیگران به داشته‌های خودمان اقبال نشان ندادیم و حتی آن‌ها را از دیگران تمنا کردیم. سوابق موجود در شورای عالی انقلاب فرهنگی و دارالفنون حاکی از آن است که در برنامه‌ریزی فقط به تغییر عنوان‌های درس‌ها بسنده شد. به مرور زمان این روند تداوم یافت، بذر کاشته شد و ریشه



برای شنیدن آن
اسکن کنید.

۱۰
رشد مدیریت مدرسه
دوره ۲۰
شماره ۴
دی ۱۴۰۰

و ملت کارآمد نبودند. نتیجه این شد که بعد از انقلاب اسلامی به فکر انقلاب فرهنگی افتادیم. آن موقع فقط صحبت از انقلاب سیاسی نبود. گفتمان‌ها حاکی از یک انقلاب تکاملی فرهنگی بود که زیرساخت‌ها باید متناسب با آن و براساس هویت دینی و ملی بازسازی و ایجاد شوند. بعد مشکلاتی به‌خاطر همین انقلاب سیاسی و جنگ تحمیلی پیش آمد و مانع جدید ما در توجه به آموزش و پرورش شد. بارها دست به اصلاح زدیم، نه تحول. با این تفاوت که آن زمان با رنگ و لعاب و هویت غربی بود و بعد از انقلاب با رنگ و لعاب اسلامی و ایرانی که البته با مبانی محکمی صورت نگرفت. فاقد فلسفه و تربیت بود که با هویت ملی ما سازگار باشد.

فلسفه تربیت باید بتواند به چند سؤال اساسی (وجودشناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و شناخت‌شناسی) پاسخ دهد و بگوید چطور می‌خواهد به متعلمان، متربیان، دانش‌آموزان و مخاطبان پاسخ دهد و پاسخ‌گوی سؤال اساس زندگی آنان باشد که: چیست؟ چگونه و چراست؟

بنابراین، بعد از انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی صورت گرفت، اما دانشگاه

بر آموزش و پرورش اولویت پیدا کرد. بعد از جنگ فهمیدیم که باید کار آموزش و پرورش را از نو شروع کنیم. در دولت‌های هفتم و هشتم (دولت اصلاحات) به این مسئله توجه شد که نظام سیاسی، اداری و اجتماعی کشور بدون داشتن سندهای ملی نمی‌تواند به‌صورت روزمره پیش برود. در دولت سازندگی که قبل از آن بود، کارهایی صورت گرفته بود. نوشتن سند ملی در آموزش و پرورش هم کلید خورد و نوشته شد، اما در اجرا تعلل و غفلت شد. یک شورای راهبری هم وجود داشت، اما کار جلو نمی‌رفت و در همان مطالعات آغازین ماند که یکی از علت‌های آن نگاه مقاطعه‌کاری، پروژه‌ای و به اصطلاح کنتراتی به آن بود، نه نگاه تحول‌آفرین. کار در دست دلان بود که همه سازوبرگ‌های آن را آماده کنند.

چهار سال گذشت و هیچ چیزی برای اجرا روی میز نبود. بعد گفتند تلفیق می‌کنیم، در صورتی که فلسفه و تربیت فراهم نبود و کار تلفیق در عمل ناممکن بود. علاوه بر سندنویسی (سند تحول بنیادین)، برنامه درس ملی هم شکل گرفت و در نهایت هر دو در شورای انقلاب فرهنگی و شورای آموزش و پرورش تصویب شدند، ولی در اجرا دچار مشکل بودیم، چون زیرساخت‌ها و زیرنظام‌ها برای اجرا فراهم نبود. سند ابلاغ شد و ضرب‌الاجل پنج‌ساله دادند که باید ارزیابی و بازنگری شود.

در علوم پایه و مهارتی برنامه‌ها باید به تولید ثروت و اشتغال منجر شوند. در علوم انسانی برنامه‌ها نباید با هویت

ملی و دینی منافات داشته باشند. در هنر، باید اخلاق و ارزش‌ها را پاس بدارند و خروجی این‌ها توسعه مشارکت، نزدیک شدن به عدالت آموزشی باشد و خروجی‌ها را ارتقا بخشد. برنامه درسی تغییر کرد، دوره دوازده‌ساله بازنگری شد و هم‌سو با برنامه درسی ملی، برخی زیرنظام‌ها هم طراحی شدند. وضعیت امروز ما مطلوب نیست، چون هنوز نتوانسته‌ایم به آنچه باید انجام می‌دادیم، برسیم. در اجرای سند تحول مشکلاتی دیدیم و با سه خطر مواجه شدیم: ۱. سند تحریف شود؛ ۲. سند تعطیل شود؛ ۳. بر سند چیزهایی تحمیل شوند.

با هر سه مواجه شدیم و مشکلاتی که باید برطرف می‌شدند، می‌خواستیم با تحولی که سند در آموزش و پرورش ایجاد می‌کند، اولاً به عدالت آموزشی با کیفیت برسیم که این‌طور نیست. آموزش و پرورش باکیفیت در اختیار قشر خاصی است که رفاه نسبی یا بالا دارند. امکانات آموزشی و تربیتی در همه جای کشور یکسان نیست. شهرها و روستاهای مرزی در مضیقه‌اند. ثانياً، توسعه مشارکت همه‌جانبه مهم است که معنای آن اشتراک نیست، بلکه باید فرصت‌های تصمیم‌گیری و نظارت و هدایت و داد و ستد تجربه‌ها، نظرها و ایده‌ها و دیدگاه‌ها فراهم شود.

فردا

آموزش و پرورش پسا‌کرونا مهم، ایده‌آل و ممتاز است. شاهد یک غفلت بزرگ هستیم که اگر فائق نشویم و معایب دو سال آموزش و تربیت دوران کرونا را جبران نکنیم، مشکلات جدیدی بر معایب گذشته افزوده می‌شوند. امروز آنچه در شبکه شاد ارائه می‌شود، فقط ۵ درصد دانش‌آموزان به آن توجه می‌کنند و نمی‌توان به آن آموزش مجازی گفت، زیرا این نوع آموزش الزاماتی می‌خواهد، بسته‌های آموزشی و ... نیاز دارد. این مدل از آموزش، یک آموزش غیرحضوری است، نه مجازی.

آموزش مجازی و هوشمند باید کار گروهی باشد، در آن تولید علم صورت گیرد، مشارکت با انگیزه دانش‌آموز دیده شود. نکته بعد اینکه ده سال از عمر سند تحول گذشت. بعد از پنج‌سال باید ارزیابی صورت می‌گرفت که نشد. مشکل بعدی مسائل جوانان است. اشتغال، ازدواج و آسیب‌های اجتماعی که ظهورش در اعتیاد است و باید آموزش محتوایی را توسعه داد، و محقق نمی‌شود مگر با شناخت نیازهای واقعی جامعه در بازار تولید و خدمات. آینده آموزش و پرورش باید با آموزش‌های حرفه‌ای گره بخورد تا اشتغال به دست آید، ازدواج رونق گیرد و آسیب‌های اجتماعی کاهش یابند.

شاهد یک غفلت بزرگ هستیم که اگر فائق نشویم و معایب دو سال آموزش و تربیت دوران کرونا را جبران نکنیم، مشکلات جدیدی بر معایب گذشته افزوده می‌شوند